

بررسی سیر تحولات تاریخی صلاحیت مراجع انتظامی نسبت به جرائم ارتكابی اتباع ایرانی در خارج از قلمرو کشور

اکبر وروایی¹، محمد زبیری²

تاریخ دریافت: 1395/03/24
تاریخ پذیرش: 1395/05/11

از صفحه 79 تا 106

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی
سال سوم، شماره نهم، تابستان 1395

چکیده

موضوع این تحقیق بررسی سیر تاریخی صلاحیت مراجع انتظامی در رسیدگی به جرائم ارتكابی ایرانیان در خارج از قلمرو کشور می‌باشد و درصدد پاسخ به این پرسش است که از لحاظ ماهوی و شکلی چه تغییراتی در مقررات قانونی کشور در سیر مراحل تاریخی قانون‌گذاری در خصوص اصل صلاحیت شخصی به اعتبار تابعیت مرتکب جرم در حوزه صلاحیت پلیس کشور ایجاد شده است؟ تحقیق حاضر از لحاظ هدف جزء تحقیقات کاربردی مسئله محور می‌باشد و از لحاظ شیوه جمع‌آوری اطلاعات به صورت اسنادی یا کتابخانه‌ای است که به روش تحلیلی-توصیفی داده‌های حاصل از تحقیق مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد مطابق اصل صلاحیت سرزمینی، صلاحیت مراجع انتظامی و قضایی کشور در رسیدگی به جرائم به قلمرو حاکمیت محدود می‌شود. هرچند این اصل در نظام حقوقی کشور پذیرفته شده است، اما درجه پذیرش به صورت مطلق نبوده و نسبی می‌باشد. به این معنا که با استثنائاتی اصل سرزمینی بودن در نظام حقوقی ما پذیرفته شده است. یکی از این استثنائات تحت عنوان اصل صلاحیت شخصی به اعتبار تابعیت ایرانی مرتکب جرم است که مراجع انتظامی و قضایی داخلی استثنائاً به جرائم واقع شده در خارج از قلمرو ایران صلاحیت رسیدگی اضافی پیدا می‌کنند. با این وجود تغییراتی در خصوص رعایت عدم محاکمه مضاعف و عدم مجازات مضاعف نسبت به مرتکب جرم واحد در مقررات قانونی کشور ایجاد شده است.

کلید واژه‌ها

صلاحیت شخصی، صلاحیت جهانی، صلاحیت واقعی، صلاحیت اضافی مراجع انتظامی، اصل سرزمینی بودن قوانین کیفری.

1- دانشیار دانشگاه علوم انتظامی امین (Dr.Akbar.Varvaei@yahoo.com)

2- دانشجوی مقطع دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی

1- مقدمه

1-1- بیان مسئله

یکی از مباحث بسیار اساسی و مهم حقوق جزا، بحث قلمرو قوانین کیفری در مکان است. سؤال این است که آیا قوانین کیفری یک کشور صرفاً در داخل قلمرو حاکمیت آن کشور قابلیت اعمال و اجرا دارند یا در خارج از قلمرو حاکمیت آن کشور هم می‌توانند شایستگی و صلاحیت اعمال داشته باشند؟ تردیدی نیست که قوانین کیفری در یک کشور برای حفظ نظم عمومی آن کشور و اعمال و اجرا در داخل آن کشور وضع می‌شوند، لذا ویژگی سرزمینی بودن قوانین کیفری از دیرباز باعث شده است «اصل صلاحیت سرزمینی قوانین کیفری» در عرصه حقوق جزا به وجود آید. بدین ترتیب هرکس (اعم از تبعه و بیگانه) در داخل قلمرو حاکمیت یک کشور مرتکب جرمی شود، آن کشور می‌تواند توسط ضابطین انتظامی یا قضایی کشف و او را تحت تعقیب، محاکمه و مجازات قرار دهد. ایجاد صلاحیت بر اساس رابطه تابعیت مجرم همواره در حقوق کیفری ایران وجود داشته است. لیکن ایجاد محدودیت برای صلاحیت رسیدگی دادگاه‌های ایران در این خصوص فراز و نشیب‌هایی داشته است. از جمله قانون مجازات عمومی اصلاحی 1352، پنج شرط؛ حضور مرتکب در ایران، مهم بودن جرم ارتكابی، عدم رسیدگی قبلی، مجرمیت متقابل و وجود موجبات قانونی برای تعقیب به موجب قانون هر دو کشور محل وقوع جرم و کشور متبوع را پذیرفته بود. در حالی که قوانین پس‌از آن یعنی قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب 1361 و قانون مجازات اسلامی 1370، صرفاً شرط حضور مرتکب در ایران را برای اعمال صلاحیت دادگاه‌های ایران کافی می‌دانستند. البته این رویه مطلوب و مفید نبود و مورد انتقاد حقوق‌دانان قرار گرفت. با این وجود مقنن ایران در قانون مجازات اسلامی 1392، صرفاً دو شرط حضور مرتکب در ایران (که از قبل وجود داشت) و شرط عدم محاکمه قبلی در قلمرو مجازات تعزیری غیرمنصوص شرعی برای اعمال این اصل در نظر گرفته که هرچند خود پیشرفت محسوب می‌شود، ولی ناقص است و شرایط و محدودیت‌های بیشتری برای اعمال این اصل لازم است چراکه محدودیت‌های کمتر باعث تیرگی روابط کشور ایران با سایر ملل می‌گردد و این می‌تواند سبب آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی و افری برای جامعه ایران گردد. حال سؤال اساسی‌تر این است که آیا یک کشور می‌تواند افرادی را به

خاطر جرائمی که در خارج از قلمرو حاکمیت آن کشور مرتکب شده‌اند، در مرحله کشف جرم توسط قوای انتظامی و در سایر موارد به‌وسیله قوای قضایی او را تحت تعقیب، محاکمه و مجازات قرار دهد یا خیر؟ در واقع بحث اساسی در اینجا این است که آیا قوانین کیفری یک کشور می‌توانند از نظر شکلی و ماهوی قابلیت اعمال برای چنین جرائمی داشته باشند؟

2-1- اهداف تحقیق

الف: هدف اصلی:

تشریح سیر تحول وضعیت مقررات کشور در خصوص صلاحیت شخصی مراجع انتظامی نسبت به جرائم ارتكابی اتباع ایرانی در خارج از قلمرو کشور.

ب: اهداف فرعی:

1- تعیین میزان انطباق مقررات قانونی کشور راجع به اصل صلاحیت شخصی مراجع انتظامی با اصول حقوق کیفری بین‌الملل در سیر تاریخی قانون‌گذاری.

2- تعیین میزان انطباق مقررات قانونی کشور راجع به اصل صلاحیت شخصی مراجع انتظامی با موازین شرعی در سیر تاریخی قانون‌گذاری.

3-1- سؤالات تحقیق

الف) سؤال اصلی:

سیر تاریخی موضع حقوق ایران در خصوص اعمال صلاحیت اضافی مراجع انتظامی نسبت به جرائم ارتكابی اتباع داخلی در خارج از قلمرو کشور چه می‌باشد.

ب) سؤالات فرعی:

1- آیا مقررات قانونی کشور راجع به اصل صلاحیت شخصی مراجع انتظامی با اصول حقوق کیفری بین‌الملل در سیر تاریخی قانون‌گذاری مطابقت دارد؟

2- آیا مقررات قانونی کشور راجع به اصل صلاحیت شخصی مراجع انتظامی با موازین شرعی در سیر تاریخی قانون‌گذاری مطابقت دارد؟

4-1- روش تحقیق

تحقیق حاضر از لحاظ تقسیم‌بندی پژوهش‌های علمی بر اساس معیار هدف به پژوهش‌های بنیادی، توسعه‌ای و کاربردی به‌عنوان یک تحقیق کاربردی مسئله محور محسوب می‌شود و در جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های موردنیاز تحقیق با مراجعه به منابع علمی مرتبط با موضوع تحقیق شامل کتاب، نشریات، مقالات علمی، پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشجویی و سایر منابع علمی مدون و همچنین سایت‌های اینترنتی جمع‌آوری گردیده و به‌صورت تحلیلی و توصیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

5-1- پیشینه تحقیق

با بررسی به‌عمل‌آمده در خصوص موضوع موردبحث، یعنی اصل صلاحیت اضافی مراجع انتظامی نسبت به جرائم ارتكابی اتباع داخلی در خارج از قلمرو ایران تحقیق خاصی یافت نشد و صرفاً در برخی آثار علمی به‌صورت جزئی به این موضوع اشاره شده است، از جمله می‌توان به این موارد اشاره نمود:

کتاب: شریعت باقری، محمدجواد، حقوق کیفری بین‌المللی، نشر جنگل 1384.

پایان‌نامه‌ها: 1- جاوید زاده، علی اوسط، صلاحیت دادگاه کیفری در حقوق جزای بین‌الملل (بررسی تطبیقی در حقوق جزای ایران و فرانسه) رساله کارشناسی ارشد پیوسته، دانشگاه امام صادق، بهمن‌ماه 1376. 2- زرکلام، ستار، تعارض قوانین جزایی در مکان (تحلیل ماده 3 قانون راجع به مجازات اسلامی)، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، سال 70-69.

مقالات: 1- آخوندی، محمود، صلاحیت کیفری، مجله حقوقی وزارت دادگستری، ش 3، ص 20-1، مهرماه 1357. 2- آزمایش، علی، زمینه‌های حقوق جزای بین‌المللی در قانون‌گذاری ایران، نشریه مؤسسه حقوق تطبیقی، ش 3، ص 97-138، بهار و تابستان 1356.

2- محدودیت مکانی اعمال صلاحیت پلیس در خارج از قلمرو کشور**1-2- اصل صلاحیت سرزمینی بودن قوانین کیفری:**

به موجب این اصل کلیه جرائم ارتكابی در داخل قلمرو حاکمیت یک کشور، مطابق قوانین آن کشور قابل تعقیب، محاکمه و مجازات است، اعم از اینکه مرتکب آن تبعه داخلی یا بیگانه باشد. اصل مذکور دارای دو جنبه مختلف سلبی و ایجابی است. مطابق جنبه سلبی یا منفی اصل سرزمینی بودن قوانین کیفری، مراجع انتظامی و قضایی کشور نسبت به جرائم واقع شده در خارج از قلمرو صلاحیت رسیدگی ندارند و مطابق جنبه مثبت این اصل، مراجع انتظامی و قضایی کشور صلاحیت رسیدگی به تمام جرائم واقع شده در داخل قلمرو را دارند که هر دو جنبه مثبت و منفی اصل مذکور دارای استثنائاتی است. این اصل از مبانی فلسفی متعددی برخوردار است و فیلسوفان و حقوقدانانی چون «ولتر»، «منتسکیو» و «بکاریا» از طرفداران این اصل بوده‌اند. به نظر بکاریا، هدف قانون جزا حفظ نظم و انتظامات مملکتی است و چون حد سیاسی هر مملکت به مرزهای آن مملکت ختم می‌شود، لذا قوانین کیفری باید فقط در داخل یک مملکت و نسبت به جرائم ارتكابی در آن مملکت صلاحیت اعمال داشته باشد. علاوه بر این برای توجیه این اصل حقوقدانان دلایل متعددی را ذکر کرده‌اند. این دلایل عبارت‌اند از:

- رسیدگی در محل وقوع جرم از نظر اجتماعی مفیدتر است، زیرا جرم نظم عمومی محل وقوع جرم را به هم می‌زند و رسیدگی و مجازات مجرم موجب اعاده نظم و تنبیه دیگران خواهد بود.
- رسیدگی به جرم در محل وقوع آن از لحاظ اقتصادی به صرفه‌تر و کم‌هزینه‌تر خواهد بود.
- در محل وقوع جرم دسترسی به ادله اثباتی جرم به مراتب بیشتر است.

2-2- استثنائات وارد بر جنبه منفی اصل سرزمینی بودن صلاحیت مراجع انتظامی کشور:

با بررسی سیر تاریخی مقررات کیفری کشور قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ملاحظه می‌شود که با وجود پذیرش اصل سرزمینی بودن قوانین کیفری و در نتیجه اصل سرزمینی بودن صلاحیت مراجع انتظامی کشور، اما در همه این مقررات اصل مذکور به صورت مطلق پذیرفته نشده و همواره با استثنائاتی و به صورت نسبی پذیرفته شده

است و در حال حاضر استثنائات وارد بر جنبه منفی این اصل به استناد قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 شامل موارد ذیل می‌باشد:

- اصل صلاحیت واقعی:

اصل صلاحیت واقعی¹ به معنای توسعه صلاحیت تقنینی و قضایی یک کشور به جرائمی است که در خارج از قلمرو حاکمیت کشوری واقع شده و به منافع اساسی و حیاتی آن کشور صدمه وارد می‌کند.

- اصل صلاحیت خدمه:

اصل مذکور در دو مورد صلاحیت مراجع انتظامی و قضایی کشور را نسبت به جرائم ارتكابی مستخدمان دولتی و مأمورین سیاسی، کنسولی و دیپلماتیک ایران در خارج از قلمرو کشور را توسعه می‌دهد.

- اصل صلاحیت شخصی به اعتبار تابعیت مجنی علیه:

اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه² عبارت است از گسترش صلاحیت تقنینی و قضایی یک کشور به جرائمی که در خارج از قلمرو حاکمیت کشوری. علیه اتباع آن کشور ارتكاب می‌یابد.

- اصل صلاحیت جهانی:

اصل صلاحیت جهانی³ به معنای توسعه صلاحیت به جرائم بین‌المللی است. برای اعمال این اصل توسط یک کشور قبل از هر چیز باید معاهده‌ای بین‌المللی عمل ارتكابی را جرم بین‌المللی شناخته باشد و دولت اعمال کننده صلاحیت نیز به آن ملحق شده باشد.

- اصل صلاحیت شخصی به اعتبار تابعیت مرتکب جرم:

اصل مذکور به معنای توسعه صلاحیت مراجع انتظامی و قضایی کشور به جرائمی است که اتباع داخلی در خارج از قلمرو حاکمیت آن کشور مرتکب شده‌اند.

1- The protective Principle

2- The Passive Personality Principle

3- The Universality Principle or Universal jurisdiction

3-2- مبانی پذیرش اصل صلاحیت شخصی به اعتبار تابعیت مرتکب جرم

مبانی متعددی برای این اصل ذکر شده است، اما «ملیت» یا رابطه تابعیت، اساسی‌ترین و مهم‌ترین مبناي این اصل به شمار می‌آید (پوربافرانی، 1380: 39-40). برخی کشورها مانند دانمارک، ایسلند، لیبریا، نروژ، سوئد و انگلستان، علاوه بر اتباع، اقامت‌کنندگان دائمی در کشور خود را هم موضوع اصل صلاحیت شخصی قرار داده‌اند (Akehurst, 2003: 303)؛ بنابراین چنان چه یکی از اقامت‌کنندگان دائمی در این کشورها مرتکب جرمی در خارج از قلمرو حاکمیت آن‌ها شود، توسط این کشورها تحت تعقیب قرار خواهد گرفت. آنچه در نظر این دسته از کشورها واجد اهمیت است نه فقط تابعیت شخص بلکه هر وابستگی و علاقه‌ای است که شخص می‌تواند به دولتی داشته باشد.

طرفداران نظریه اصل صلاحیت شخصی قوانین کیفری به اعتبار تابعیت مرتکب جرم معتقدند که:

– آنچه که افراد را به هم نزدیک می‌سازد، همان ملیت است؛ یعنی افراد یک ملت به حکم سنن تاریخی و مذهبی و قومی باهم مرتبط و متحد شده‌اند. یکی از عوامل اساسی این اتحاد، وجود قانون واحدی است که بر کلیه افراد ملت حاکم باشد. این قانون حافظ و حامی افراد ملت بوده و آنان را سایه‌وار، حتی در خارج از کشور هم تعقیب می‌کند.

– همان‌گونه که رفتار پسندیده افراد یک ملت در خارج از کشور موجب سربلندی و مباحثات است به همان ترتیب نیز ارتکاب جرم از ناحیه آنان در خارج از کشور باعث سرافکنندگی و کسر اعتبار کشور متبوع می‌شود، بدیهی است در چنین صورتی می‌بایست کسی که موجب سرشکستگی سایر هم‌وطنان خود گردیده، تحت تعقیب و مجازات قرار گیرد.

– همان‌طور که اتباع داخلی به هنگام عزیمت به کشورهای خارجی از کلیه مزایای قانونی بهره‌مند شده و اگر در کشور مقیم با مشکلی مواجه شوند، از کمک و مساعدت‌های مأمورین سیاسی و کنسولی کشور متبوع برخوردار خواهند شد، به همان ترتیب هم مکلف هستند که مقررات مملکتی را در خارج از کشور رعایت

نمایند. با توجه به این دلایل است که اکثر قوانین دنیا، اصل صلاحیت شخصی قوانین کیفری به اعتبار تابعیت مرتکب جرم را پذیرفته‌اند.

4-2- شرایط اعمال اصل صلاحیت شخصی به اعتبار تابعیت مرتکب جرم:

اصولاً کشورها اصل صلاحیت شخصی را بدون قید و شرط اعمال نمی‌کنند، چرا که اصل صلاحیت شخصی یک اصل تکمیلی است که در جهت رفع نقص اصل صلاحیت سرزمینی به وجود آمده است. (فرید الزغبی، 1374: 94) شرایط اعمال صلاحیت مراجع انتظامی و قضایی نسبت به جرائم ارتكابی اتباع ایرانی در خارج از کشور عبارت است از:

- مهم بودن جرم ارتكابی:

در مقایسه مقررات قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 با مقررات قانون مجازات عمومی مصوب 1352 ملاحظه می‌شود که برخلاف قانون مجازات اسلامی که بدون توجه به شدت جرم ارتكابی، مطلق جرائم ارتكابی ایرانیان در خارج از قلمرو کشور را در صلاحیت رسیدگی از سوی مراجع انتظامی و قضایی می‌داند، اما طبق قانون مجازات عمومی سابق یکی از شرایط اعمال اصل صلاحیت شخصی به اعتبار تابعیت مرتکب جرم آن بود که جرم ارتكابی از حیث شدت دارای اهمیت خاص باشد (ماده 7 قانون مجازات عمومی 1352). اعمال این اصل در مورد مطلق جرائم اتباع (حتی جرائم خلافی و بسیار سبک) هزینه‌های مادی و معنوی بسیاری برای کشور اعمال کننده صلاحیت در بردارد؛ از هزینه‌های مادی ناشی از شکایت افراد، تعقیب، تحقیق، جمع‌آوری ادله، محاکمه و ... گرفته تا هزینه‌های معنوی ناشی از مشغول کردن قوه قضایی، ضابطین قضایی و دستگاه دیپلماسی کشور. لازم به ذکر است با توجه به اینکه تعقیب و مجازات جرائم کوچک و جزئی که در خارج از کشور واقع شده، اصولاً نفعی در بر نداشته و علاوه بر آن موجب صرف هزینه‌های فراوان و تضییع وقت دستگاه عدالت کیفری می‌شود و از ارزشی که همکاری بین‌المللی را می‌طلبد نیز برخوردار نیست، لذا بیشتر کشورهای جهان اعمال اصل صلاحیت شخصی را منوط به ارتكاب جرائم مهم نموده‌اند. این شرط در قوانین برخی کشورها از جمله قانون جزای فرانسه 113 و قانون مجازات لبنان مواد 20 و 24 گنجانده شده است. در کشورهای دارای حقوق - مصوب 1992 ماده 8 کاملاً نیز موارد اعمال صلاحیت شخصی به جرائم بسیار

مهم محدود گردیده است. برای مثال دادگاه‌های انگلستان معمولاً آن را به جرائم خیانت، قتل عمد و تعدد زوجات محدود کرده‌اند.

- مجرمانه بودن عمل در کشور محل وقوع:

یکی دیگر از شرایط اعمال اصل صلاحیت شخصی این است که عمل ارتكابی تبعه در خارج از قلمرو حاکمیت، در کشور محل وقوع هم مجرمانه و قابل مجازات باشد. از این شرط در متون حقوقی تحت عنوان «مجرمیت متقابل» یاد می‌شود. مطابق قطعنامه نهمین کنگره بین‌المللی حقوق جزا و همچنین بر اساس موازین حقوق جزای بین‌المللی و مقررات اغلب کشورهای جهان، زمانی به اعتبار اصل صلاحیت شخصی می‌توان شخص مرتکب جرم را تعقیب محاکم و مجازات نمود که عمل در هر دو کشور به‌عنوان جرم شناخته‌شده باشد از این شرط به‌عنوان «مجرمیت متقابل» یاد می‌شود.

در خصوص این سؤال که آیا رعایت اصل مجرمیت متقابل لازم است یا خیر، دو نظر عمده در حقوق جزای بین‌الملل قابل‌ارائه است:

مطابق نظر اول «تعقیب عملی که در محل وقوع فاقد جنبه کیفری است، دور از عدل و انصاف است» (محسنی، 1387: 10)، چرا که «صلاحیت شخصی باهدف مجازات اعمالی که مخل نظم عمومی سایر کشورها باشد، اعمال می‌گردد و بنابراین مجازات عملی که از نظر کشور محل وقوع، نقض مقررات جزایی آن کشور محسوب نمی‌شود و از سوی دیگر مخل نظم عمومی کشور متبوع یا مضر به منافع و مصالح آن نمی‌باشد، با هیچ اصلی از اصول قابل توجیه نخواهد بود» (زرکلام، 1387: 103-102). مطابق این نظر «دولت‌ها اصولاً هیچ نفعی در مجازات اتباع خود به دلیل ارتكاب جرائم عمومی و غیر مضر به مصالح و منافع خویش در خارج از کشور ندارند و فلسفه وجودی اصل صلاحیت شخصی نوعی همکاری بین‌المللی دولت‌ها در رسیدن به این هدف حقوق جزای بین‌الملل است که هیچ مجرمی بدون مجازات نماند» (زرکلام، 1387: 115). علاوه بر این که محاکمه شخص به دلیل ارتكاب عملی که در کشور محل وقوع آن، جرم نیست، به‌نوعی ناقض اصل قانونی بودن جرائم و مجازات است، چرا که قوانین باید منتشر شوند و مردم از آن آگاهی پیدا کنند (سپهوند، 1386: 34-36). علاوه بر موارد فوق «دولت محل سکونت متهم که عمل ارتكابی او را مجرمانه نمی‌داند ممکن است به

تعقیبی که توسط دولت متبوع متهم به عمل می‌آید تحت این عنوان که غیر مناسب و تجاوزکارانه است، اعتراض کند» (Watson, 2008: 7).

- عدم رسیدگی قبلی (منع محاکمه مجدد)¹:

اساساً طبق اصول حقوق جزای بین‌الملل، دولتی که جرم در سرزمین وی واقع شده است، برای تعقیب و مجازات مجرم اولویت دارد. بر این اساس سؤال این است که چنانچه این دولت بر اساس اصل صلاحیت سرزمینی، می‌تواند مجرم را تعقیب، محاکمه و مجازات کند؟ امروزه اکثر حقوقدانان معتقدند که عدالت اقتضا دارد مجرم به دلیل ارتکاب جرم تنها یک‌بار مورد مجازات قرار گیرد، حتی عدم تعقیب مجدد در حقوق جزای بین‌الملل به صورت یک قاعده در آمده است. مطابق این قاعده، مجرم صرفاً یک‌بار قابل تعقیب، محاکمه و مجازات است و مجدداً نمی‌توان او را مورد تعقیب قرار داد؛ به عبارت دیگر، این فرد دین خود را به جامعه پرداخته است و بازخواست مجدد وی به علت همان عمل، نقض عدالت به شمار می‌آید (دوواپر، 1389: 87).

بند 7 ماده 14 میثاق حقوق مدنی و سیاسی (مصوب 1966) نیز در این خصوص مقرر می‌دارد: «هیچ کس را نمی‌توان برای جرمی که به علت اتهام به آن به موجب حکم قطعی صادره طبق قانون آیین دادرسی کیفری کشوری محکوم یا تبرئه شده است، مجدداً مورد تعقیب و مجازات قرارداد.» ماده 20 اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (مصوب 17 ژوئیه 1998) نیز این اصل را پذیرفته است، حتی برخی پا را فراتر گذاشته و می‌گویند: اصل صلاحیت شخصی باید هنگامی اجرا شود که دولت میزبان (محل وقوع جرم) نخواهد یا نتواند به تعقیب مجرم بپردازد. چنین اعمال صلاحیتی که با احتیاط همراه است، احترام به اساسی‌ترین اصل از اصول صلاحیت جزایی است که مطابق آن دولتی که جرم در قلمروی انجام شده، برای اعمال قوانین جزایی خود حق اولیه دارد (Watson, 2008: 81)؛ بنابراین «وجود اصل منع تعقیب مجدد در جرائم ایجاب می‌کند که از تعقیب کسانی که در خارج از کشور تعقیب و محاکمه شده و حکم قطعی هم درباره آنان صادر گردیده و حکم به مرحله اجرا در آمده است و یا به علت قانونی، قدرت اجرایی را از دست داده است خودداری شود. (مطابق این اصل) متهم باید در محل وقوع

1- non bis in idem

جرم محاکمه و تبرئه نشده باشد و یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجرا نشده باشد» (محسنی، 1378: 402).

- عدم وجود موجبات قانونی برای تعقیب و اجرای حکم:

یکی دیگر از شرایط اجرای اصل صلاحیت شخصی، عدم برخورداری متهم از موجبات قانونی برای منع تعقیب، موقوفی تعقیب و اجرای حکم است؛ بنابراین، تبعه در صورتی در کشور متبوع تحت تعقیب قرار خواهد گرفت که مثلاً شکایت شاکی موجود باشد یا متهم مشمول علل رافع مسئولیت کیفری و علل موجهه جرم نباشد. بدیهی است این بحث دو طرفه است؛ بدین معنا که متهم هم بایستی از لحاظ موازین قانونی کشور متبوع خود از موجبات قانونی برای تعقیب و محاکمه برخوردار نباشد و هم از لحاظ قانون کشور محل وقوع جرم، توضیح این که اگر شخصی که تبعه کشور الف است در کشور ب مرتکب جرمی شود که مطابق قانون کشور چنین شخصی صغیر یا مجنون شناخته شده و یا عمل او مشمول علل موجهه جرم مثل دفاع باشد، این شخص در کشور متبوع خود هم قابل تعقیب و مجازات نخواهد بود، چرا که اساساً مطابق قانون کشور محل وقوع جرم، حسب مورد مجرم نیست یا مرتکب جرمی نشده است تا قابل مجازات باشد. از مباحث دیگر قابل طرح در اینجا این است که آیا برای تعقیب متهم در کشور متبوعش لازم است که زیان دیده از جرم شکایت جزایی خود را به مقامات صالحه کشور متبوع متهم تقدیم کند؟

در قانون مجازات سابق فرانسه جرائم جنایی و جنحه‌ای اتباع فرانسه از هم تفکیک شده، در جرائم جنحه‌ای: «چنان چه جرمی علیه فردی ارتکاب یافته باشد باید مجنی علیه شکایت کرده و یا کشوری که در آنجا جرم واقع شده به مقامات فرانسوی رسماً اعلام جرم کند. شرط شکایت مدعی خصوصی برای آن است که مسلم باشد جرم ارتكابی تا اندازه‌ای مهم است و تعقیب و رسیدگی آن بی‌فایده نمی‌باشد و چون ممکن است که مجنی علیه قادر به شکایت نباشد و یا برخلاف مصلحت عمومی با مجرم صلح نماید قانون‌گذار پیش‌بینی کرده که اعلام جرم از طرف کشور خارجی که اهمیت جرم ارتكابی را مسلم می‌دارد کافی می‌باشد» (علی‌آبادی، 1370: 32-33).

شرط دیگر در مورد جرائم جنحه‌ای این است که: «اگر جرمی که ارتکاب شده علیه فردی باشد، دادسرا باید حاضر به تعقیب جنبه عمومی قضیه باشد. برخلاف اصل متبع در حقوق عمومی، مجنی علیه نمی‌تواند رأساً طرح شکایت کند. لزوم این شرط برای این است که از تیرگی روابط فرانسه و کشور خارجی جلوگیری شود و بنابراین مجنی علیه هنگامی می‌تواند دعوی خصوصی خود را طرح کند که دادسرا از لحاظ جنبه ماهوی قضیه را طرح کرده باشد» (علی‌آبادی، 1370: 33)؛ اما هم‌اینک ماده 8-113 قانون جزای فرانسه (مصوب 1992) مقرر می‌دارد: «... در خصوص جنحه، تعقیب مشروط است به تقاضای دادسرای شهرستان، شکایت قبلی مجنی علیه یا کسان وی که چنین حقی دارند و یا به اعلام جرم رسمی به وسیله مقام رسمی کشوری که در آنجا جرم واقع شده است» (Srefani, 2006: 154). بدین ترتیب در حقوق فرانسه در مورد جنایات ارتكابی اتباع فرانسه در خارج از کشور چنین محدودیتی وجود نداشته و حتی در صورت عدم وجود این شرایط هم دادگاه‌های فرانسه صالح به رسیدگی هستند.

- مراجعت متهم به داخل کشور خود:

اصولاً یکی از مشکلات اصل صلاحیت شخصی مشکل ادله اثبات دعواست، زیرا محل وقوع جرم کشور دیگری است و شهود و مدارک جرم هم در آنجا وجود دارد. از این رو در حقوق جزا، اصل صلاحیت سرزمینی از اصول اساسی و زیربنایی صلاحیت قوانین کیفری است، اما مجرم با فرار خود به کشور متبوع، راه اعمال اصل صلاحیت سرزمینی را سد کرده است. بر همین اساس برای جلوگیری از بی مجازات ماندن مجرم، کشور متبوع، او را مورد تعقیب، محاکمه و مجازات قرار خواهد داد به شرط آن که متهم در داخل کشور باشد. «بنابراین مسئله رسیدگی غیابی به چنین جرائمی اساساً مطرح نیست، زیرا اعمال قوانین جزایی داخلی نسبت به جرائم ارتكابی توسط اتباع در خارج از کشور هیچ نفعی برای کشور مزبور در بر ندارد و تنها باهدف همکاری بین‌المللی در کیفر دادن مجرمین قابل توجیه است. در نتیجه وقتی که قوانین جزایی در خصوص متهم با توجه به عدم دسترسی به وی قابلیت اجرایی پیدا نکند، محاکمه غیابی وی در کشورش فاقد هرگونه ارزش و فایده‌ای خواهد بود» (زرکلام، 1387: 102).

از طرف دیگر، «دولت متبوع متهم حق مداخله مستقیم جهت دستگیری و محاکمه وی را ندارد، زیرا این امر خارج از نزاکت بین‌المللی و مغایر با اصول استقلال و حاکمیت

دولت‌هاست و اساساً اجرای قواعد جزایی از اقتدارات ملی محسوب شده و دخالت دولت خارجی مخل نظم عمومی کشور است» (مؤمنی، 1389: 141)، بنابراین اصل صلاحیت شخصی در صورتی قابل اعمال است که متهم در قلمرو کشور متبوع خود حضور داشته باشد و این حضور ممکن است به شکل استرداد، حضور ارادی یا حتی حضور غیرارادی باشد. در حضور غیرارادی باید دو مورد را از هم تفکیک کرد: اول، صرف حضور غیرارادی متهم و دوم، کشاندن متهم به کشور با وسایل و طرق غیرقانونی. مورد اول مثلاً اینکه متهم به قصد سفر به کشور دیگری سوار هواپیمایی بوده که آن هواپیما به دلیل فرود اضطراری در فرودگاه یکی از شهرهای کشور متبوع او فرود می‌آید و در فرودگاه دستگیر می‌شود. بدیهی است در این خصوص دستگیری چنین شخصی ایرادی ندارد و غیرقانونی تلقی نمی‌شود. مثال مورد دوم مانند این که مأموران کشور متبوع او بدون رضایت کشور محل وقوع جرم، او را از آن کشور ربوده و به کشور متبوعش برگردانند. در این صورت با توجه به این که اقدام مأموران دولت متبوع او تجاوز به حاکمیت کشور محل وقوع جرم به شمار می‌آید، از لحاظ حقوق بین‌الملل محکوم است، لذا تعقیب، محاکمه و مجازات چنین شخصی غیرقانونی محسوب می‌شود. بدیهی است در این مورد نمی‌توان استدلال کرد که در هر صورت در حال حاضر متهم در تسلط کشور متبوع خود است و دادگاه‌های آن کشور فارغ از قانونی یا غیرقانونی بودن نحوه دستگیری می‌توانند به جرم او رسیدگی کنند، چرا که در اینجا مبنای محاکمه چنین شخصی، مبنایی غیرقانونی است، در نتیجه اقدامات بعدی هم غیرقانونی خواهد بود. علاوه بر این که چنین برخوردی نظم عمومی بین‌المللی را که هدف حقوق جزای بین‌الملل هم حفظ آن است، بر هم خواهد زد و در واقع یک نوع نقض غرض به شمار می‌آید (عالیه، 1370: 135). بدیهی است فعل «یافت شدن» که در متون قانونی بسیاری از کشورها به‌عنوان شرط اعمال اصل صلاحیت شخصی ذکر شده است، تاب چنین تفسیری را دارد.

3- سیر تحول تاریخی پذیرش صلاحیت مراجع انتظامی در رسیدگی به جرائم ارتكابی اتباع داخلی در خارج از قلمرو کشور

3-1- قانون مجازات عمومی مصوب سال 1352:

قبل از سال 1352، قانون مجازات عرفی (مصوب 1285) و قانون مجازات عمومی (مصوب 1304) در مورد مباحث مربوط به قلمرو قوانین کیفری در مکان و از جمله اصل صلاحیت شخصی، ساکت بودند؛ البته در سال‌های قبل از 1352 مقررات پراکنده‌ای خارج از قوانین مذکور وجود داشت که به نوعی با اصل صلاحیت شخصی در ارتباط بود. از جمله می‌توان به بند «ب» ماده 31 قانون هواپیمایی کشور (مصوب 1328) و نیز ماده 200 قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب 1290) اشاره کرد؛ اما در سال 1352 این مباحث به شکل تقریباً مناسبی وارد قانون مجازات عمومی شد. قانون‌گذار ایرانی به تبعیت از قانون‌گذاری فرانسه در بند «ه» ماده 3 قانون مجازات عمومی سال 1352 مقرر داشته بود: در غیر موارد مذکور در بندهای «ج و د» هر ایرانی که در خارج از ایران مرتکب جرمی می‌شود و در ایران یافت شود، طبق قوانین جزائی ایران مجازات خواهد شد، مشروط بر آنکه:

«اولاً_ حداکثر مجازات جرم به موجب قانون ایران بیش از یک سال حبس باشد.

ثانیاً_ عمل به موجب قانون محل وقوع، جرم باشد.

ثالثاً_ در محل وقوع جرم، محاکمه و تبرئه نشده باشد یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجرا نشده باشد.

رابعاً_ به موجب قانون ایران و قانون محل وقوع جرم، موجبی برای منع یا موقوف شدن تعقیب یا عدم اجرای مجازات یا اسقاط آن نباشد».

از این ماده نتیجه گرفته می‌شود، برای این که جرائم ارتكابی اتباع ایرانی قابل تعقیب در محاکم کیفری ایران باشد لازم است که:

اولاً - اصل تقابل کیفری مورد رعایت قرار گیرد. عملی قابل تعقیب و مجازات است که علاوه بر قوانین داخلی ایران در محل وقوع جرم هم قابل تعقیب باشد.

ثانیاً- دستگاه قضائی کشور باید فقط جرائم بااهمیتی را که ایرانیان در خارج مرتکب می‌شوند، تعقیب نماید، والا تعقیب جرائم کوچک و کم‌اهمیت هیچ منفعتی ندارد.

ثالثاً - وجود اصل «منع تعقیب مجدد در جرائم» ایجاب می‌کند که از تعقیب کسانی که در خارج از مملکت تعقیب و محاکمه شده و حکم قطعی هم درباره آنان صادر گردیده و حکم به مرحله اجرا درآمده و یا به علت قانونی، قدرت اجرائی را از دست داده، خودداری شود. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود همه شرایط اعمال اصل صلاحیت شخصی که در حقوق جزای بین‌الملل وجود دارد، در بندهای چهارگانه این ماده به ترتیب: مهم بودن جرم ارتكابی، مجرمیت متقابل، منع محاکمه مجدد و عدم موجبات قانونی برای منع یا موقوف شدن تعقیب، پذیرفته شده است و در صدر ماده هم با عنایت به قید «و در ایران یافت شود» شرط حضور متهم مورد تأکید قرار گرفته است.

2-3- قانون مجازات اسلامی مصوب 1370

در قوانین پس از انقلاب، ابتدا بند «ج» و «د» ماده 3 قانون راجع به مجازات اسلامی (مصوب 1361) جایگزین بند «د» و «ه» ماده 3 قانون مجازات عمومی گردید و پس‌از آن، این دو بند بدون هیچ تغییر ماهوی در مواد 6 و 7 قانون مجازات اسلامی (مصوب 1370) تکرار شد. ماده 7 این قانون که مقرر اصلی در مورد اصل صلاحیت شخصی است، مقرر می‌دارد: «علاوه بر موارد مذکور در مواد 5 و 6، هر ایرانی که در خارج ایران مرتکب جرمی شود و در ایران یافت شود، طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران مجازات خواهد شد.» این ماده بدون توجه به تحولات حقوق جزای بین‌الملل که اثرات آن را در قانون مجازات عمومی سال 1352 ملاحظه کردیم، تنظیم شده و از میان شرایط اعمال اصل صلاحیت شخصی، فقط شرط «حضور متهم در ایران» را پذیرفته است. مطابق این ماده، محاکم ایران برای رسیدگی به همه جرائم اتباع ایران در خارج از قلمرو حاکمیت ایران صالح‌اند؛ اعم از این که جرم ارتكابی جنایت، جنحه یا خلاف باشد و اعم از این که به جرم ارتكابی او قبلاً رسیدگی شده باشد یا خیر. مثلاً محاکم ایران برای رسیدگی به جرم عبور از چراغ قرمز یک راننده ایرانی در فرانسه، صالح به رسیدگی‌اند؛ چه تبعه ایرانی به خاطر ارتكاب جرم مزبور قبلاً در کشور محل وقوع جرم محاکمه و مجازات شده باشد یا خیر و این امر بسیار قابل انتقاد است.

دلیل وضع چنین مقرراتی ممکن است این باشد که:

اولاً - طبق مقررات ماده 2 قانون مجازات اسلامی، جرم به هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، اطلاق می‌گردد.

ثانیاً - تقسیم‌بندی جرائم که قبلاً به صورت جنائی و جناحه و خلاف بوده تغییر یافته و طبق مقررات ماده 12 قانون مجازات اسلامی، مجازات مقرر به حدود قصاص - دیات - تعزیرات و مجازات بازدارنده تقسیم شده، لذا انطباق سیستم کیفری جمهوری اسلامی ایران با سیستم کیفری سابق که اقتباس از قوانین جزائی فرانسه و بلژیک بود، مشکل به نظر می‌رسد و به همین علت است که مقنن اسلامی عبارت «هر نوع جرمی» را به کار برده تا بدین طریق در عمل اشکالی پیش نیاید.

3-3- قانون مجازات اسلامی 1392

در مورد اصل صلاحیت سرزمینی بودن قوانین جزایی وفق ماده سه قانون مجازات اسلامی چنین مقرر شده است: «قوانین جزایی ایران درباره کلیه اشخاصی که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی کشور ایران مرتکب جرم شوند اعمال می‌شود، مگر آنکه به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.» با توجه به این ماده که عنصر قانونی آن کاملاً بر اساس کلیه اشخاص می‌باشد بدین معنی است که در قانون مجازات اسلامی مصوب 92/2/1 اشخاص چه حقیقی و چه اشخاص حقوقی (شرکت موسسه و قانون...) که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی ایران مرتکب جرم شوند اعمال می‌شود، نکته قابل توجه آن است که در قانون قدیم مصوب 1370 این ماده درباره فقط اشخاص حقیقی (چه ایرانی یا خارجی) اعمال می‌شد؛ زیرا که به جای اشخاص کلمه افراد به کار برده شده بود در حالی که مطابق قانون جدید علاوه بر افرادی که در ایران بسر می‌برند شرکت و مؤسساتی (چه خارجی و چه ایرانی...) نیز چنانچه مرتکب شوند مطابق این قانون مجازات می‌شوند و نیز مطابق ماده چهار قانون مجازات اسلامی چنانچه قسمتی از جرم یا نتیجه جرم در ایران اتفاق افتاده باشد در حکم جرم واقع شده در ایران است؛ مانند جرم کلاه برداری که اخذ وجه در ایران باشد ولی بقیه جرم در خارج و یا جرم مبارزه با قاچاق انسان به قصد فحشاء در خارج از کشور.

قلمرو (اصل صلاحیت شخصی بودن قوانین جزایی در خارج از ایران) ماده 7 قانون مجازات جدید مصوب 92/2/1، که اصل شخصی بودن قوانین جزایی را مطرح می‌کند، هر یک از اتباع ایران در خارج از کشور مرتکب جرمی شود، در صورتی که در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌شود. مشروط بر اینکه:

الف: رفتار ارتكابی به موجب قانون ایران جرم باشد.

ب: در صورتی که جرم ارتكابی از جرائم موجب تعزیر باشد متهم در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده باشد یا در صورت محکومیت، مجازات، کلاً یا بعضاً درباره او اجرا نشده باشد.

پ: طبق قوانین ایران موجبی برای منع یا موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات یا سقوط آن نباشد.

نکته قابل توجه در قانون مجازات اسلامی مصوب 92 این است که در این ماده اصل ممنوعیت از مجازات مضاعف پیش‌بینی شده است یعنی شخص مرتکب دو بار مجازات نمی‌شود و مستند آن بند ب این ماده است که عنوان شده «... متهم در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده باشد.»

و مطابق بند پ این ماده که عنوان شده: «... موجبی برای منع یا موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات یا سقوط آن نباشد» (موارد سقوط مجازات مانند مرور زمان، گذشت شاکی، فوت محکوم‌علیه و امر مختوم بها بخصوص در جرائم تعزیری) و نیز در ماده 8 قانون مجازات مصوب 92/2/1 عنوان شده است: «هرگاه شخص غیر ایرانی در خارج از ایران علیه شخص ایرانی یا علیه کشور ایران مرتکب جرمی به جز جرائم مذکور در مواد قبل (مانند مواد 4 و 5 و 6 و 7) باشد و در ایران یافت شود و یا به ایران اعاده گردد طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران به جرم او رسیدگی می‌شود.»

الف: درباره این ماده وقتی اشاره شده به جز جرائم مذکور در مواد قبل (مواد 4 و 5 و 6 و 7) منظور این است که اگر جرم ارتكابی غیر ایرانی در زمره جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور باشد در این صورت بایستی ماده 5 و 6 قانون جدید اعمال گردد.

ب: مرتکب غیر ایرانی بایستی در ایران یافت شود و یا به ایران اعاده شده باشد.
 پ: مرتکب جرم که خارجی است به ارتکاب جرائم موجب تعزیر در محل وقوع جرم، محاکمه و تیرئه نشده باشد؛ و یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره امر اجرا نشده باشد.

ت: رفتار ارتكابی فرد غیر ایرانی در جرائم تعزیری حتماً باید به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران و قانون محل وقوع، جرم باشد. (مانند تعدد زوجات) که در ایران جرم نیست.

4- مطابقت پذیرش اصل صلاحیت شخصی در خصوص مراجع انتظامی با اصول حقوق کیفری بین الملل: با عنایت به آنچه راجع به موضع کشورهای مختلف در مورد اصل صلاحیت شخصی گفته شد، انتقادهای ذیل به قانون مجازات اسلامی وارد است:

4-1- عدم توجه به اهمیت جرم

مقنن با حذف شرایط چهارگانه مندرج در بند «ه» ماده 3 قانون مجازات عمومی (مصوب 1352) شق 1 بند «ه» ماده 3 قانون مجازات عمومی 1352 یکی از شرایط اعمال اصل صلاحیت شخصی را چنین بیان می کرد: «حداکثر مجازات جرم به موجب قانون، بیش از یک سال حبس باشد»، به شرط «اهمیت جرم ارتكابی» توجهی نداشته و محاکم ایران را برای رسیدگی به همه جرائم اتباع خود صالح می داند. این اقدام مقنن علاوه بر این که خلاف موازین حقوق جزای بین الملل است به مصلحت کشور هم نیست و هزینه های زیادی را برای دستگاه قضایی کشور به دنبال خواهد داشت. اعمال اصل صلاحیت شخصی باید در راستای مبانی و اهداف آن و به طور کلی در راستای مبانی و اهداف حقوق جزای بین الملل به کار گرفته شود. همان گونه که حقوق دانان گفته اند یکی از مبانی اصل صلاحیت شخصی، دفاع از حیثیت و اعتبار کشور است که با ارتكاب جرائم کم اهمیت مثل جرائم خلافی و بسیاری از جرائم جنحه ای به نظر نمی رسد حیثیت و اعتبار کشور لکه دار گردد تا لازم باشد به خاطر آن تبعه را مورد مجازات قرار دهیم. یکی دیگر از مبانی اصل صلاحیت شخصی حمایت از نظم عمومی داخلی است که باز با

ارتكاب جرائم كم‌اهمیت، به نظر نمی‌رسد نظم عمومی داخلی مورد خدشه قرار گیرد تا مجازات تبعه لازم باشد. هم‌چنین مبنای مقابله باحالت خطرناك كه از جمله مبنای اصل صلاحیت شخصی است نیز در ارتكاب جرائم كم‌اهمیت نمی‌تواند نشانه حالت خطرناك فرد تلقی شود.

2-4- عدم توجه به قاعده منع محاکمه مجدد:

امروزه قاعده منع محاکمه مجدد مقبولیت جهانی پیدا کرده است، اما با حذف شرایط چهارگانه بند «ه» ماده 3 قانون مجازات عمومی (مصوب 1352)، «شق 3 بند «ه» ماده 3 قانون مذکور، شرط دیگر اعمال این اصل را چنین مقرر می‌داشت: «مجرم در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده باشد یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجرا نشده باشد». این قاعده مهم حقوق جزای بین‌الملل نیز از حقوق کیفری ایران حذف گردیده است. اصل صلاحیت شخصی مکمل اصل صلاحیت سرزمینی است؛ بنابراین «وقتی یکی از اتباع در خارج از کشور مرتکب جرم می‌شود، در اصل، کشور محل وقوع جرم صلاحیت رسیدگی به جرم او را دارد. لیکن اگر چنین شخصی قبل از محاکمه و مجازات به کشور متبوع خود برگردد، به دلیل این که او مطابق عرف شناخته شده در حقوق بین‌الملل مبنی بر عدم استرداد اتباع، امکان استرداد وجود ندارد، اصل صلاحیت شخصی به کار گرفته می‌شود» (الفاضل، 1373: 136). چنین برخوردی کاملاً معقول است به دلیل آن که اولاً، رسیدگی به جرم در محل وقوع آن، مشکلات قضایی ناشی از جمع‌آوری دلایل را کاهش می‌دهد، ثانیاً تعارض صلاحیت بین دولت متبوع مجرم و دولت محل وقوع جرم را حل می‌کند. در اغلب موارد چنین برخوردی کارآیی خوبی دارد، چرا که اساساً دولت محل وقوع، دارای صلاحیت حقیقی است (Watson, 2008: 55). از همین رو اگر متهم در محل وقوع جرم مورد تعقیب، محاکمه و مجازات قرار گرفته باشد، دیگر نیازی به تعقیب، محاکمه و مجازات مجدد او احساس نمی‌شود. در حقیقت دو هدف عمده حقوق جزای بین‌الملل یعنی جلوگیری از بی مجازات ماندن مجرمین و ممانعت از تکرار مجازات مجرم، (آزمایش، 1384: 21) مقتضی آن است که اگر شخص در محل وقوع جرم محاکمه و مجازات شد، برای بار دوم در کشور متبوعش قابل محاکمه نباشد. به‌رحال ماده 7 قانون مجازات اسلامی به این قاعده مهم توجهی ننموده است، لذا امکان محاکمه و

مجازات مجدد مجرم توسط دادگاه‌های ایران وجود دارد و این امر خلاف قواعد پذیرفته شده بین‌المللی است.

3-4- عدم توجه به اصل مجرمیت متقابل

همان‌گونه که گفته شد، اغلب کشورها این اصل را در مورد جرائم جنحه ای پذیرفته‌اند، هرچند در قانون مجازات عمومی سال 1352، این امر مورد توجه قرار گرفته بود (شق 2 بند «ه» ماده 3 قانون مجازات عمومی 1352، به‌عنوان یکی از شرایط اعمال اصل صلاحیت شخصی مقرر می‌داشت: «عمل به‌موجب قانون محل وقوع جرم باشد.»)، در حال حاضر در قانون مجازات اسلامی از آن خبری نیست؛ بنابراین اگر یک ایرانی در خارج از کشور مرتکب عملی شود که در کشور محل وقوع، جرم نمی‌باشد، اما مطابق قوانین ایران آن عمل جرم محسوب می‌شود، توسط دادگاه‌های ایران قابل تعقیب، محاکمه و مجازات است. این در حالی است که اصل مجرمیت متقابل به‌عنوان یکی از اصول مسلم حقوق جزا مورد توجه حقوق دانان کیفری قرار گرفته و به‌طور گسترده‌ای وارد حقوق جزا شده است؛ بنابراین موضع قانون مجازات اسلامی در این خصوص نیز مغایر با موازین حقوق جزای بین‌الملل است.

4-4- عدم توجه به موجبات منع و موقوفی تعقیب و موارد سقوط مجازات در

کشور محل وقوع جرم:

مقنن در ماده 7 قانون مجازات اسلامی 1370 به این امر اشاره‌ای ندارد، درحالی‌که قانون مجازات عمومی 1352، در بند «ه» این مسئله را مورد توجه قرار داده بود. این مقرر می‌گفت: به‌موجب قانون ایران و قانون محل وقوع جرم، موجبی برای منع یا موقوف شدن تعقیب یا عدم اجرای مجازات یا اسقاط آن نباشد. اساساً به نظر می‌رسد که مقنن ایرانی توجهی به حقوق جزای کشور محل وقوع جرم ندارد و صرفاً حقوق جزای خود را به رسمیت می‌شناسد، لذا توجهی به این مسئله ندارد که آیا متهم از موجباتی برای منع یا موقوفی تعقیب یا عدم اجرای مجازات یا اسقاط آن در کشور محل وقوع جرم برخوردار است یا خیر؟ البته این که متهم نباید از چنین موجباتی در کشور ایران برخوردار باشد تا قابل مجازات شناخته شود، از بدیهیات است، لذا محاکم ایران هیچ‌وقت نمی‌توانند در جرائم قابل گذشت که شرط تعقیب آن‌ها شکایت شاکی خصوصی

است، به تعقیب ایرانی حتی برای جرمی که در داخل کشور مرتکب شده، بپردازند؛ چه رسد به این که برای ارتکاب چنین جرمی در خارج از قلمرو حاکمیت ایران بخواهند او را مورد تعقیب قرار دهند؛ اما اگر متهمی در کشور محل وقوع، از موجباتی برای عدم تعقیب قرار دهند؛ اما اگر متهمی در کشور محل وقوع، از موجباتی برای عدم تعقیب مثل مرور زمان تعقیب یا مرور زمان اجرای مجازات برخوردار باشد، به نظر می‌رسد که در اینجا ماده 7 قانون مجازات اسلامی به این مسئله توجهی ندارد و چنین شخصی را در ایران قابل تعقیب و محاکمه و مجازات می‌داند.

5- مطابقت پذیرش اصل صلاحیت شخصی در خصوص مراجع انتظامی با موازین شرعی

بحث ما در این قسمت، در خصوص نفس اصل صلاحیت شخصی نیست و اساساً این اصل کاملاً مورد تأیید شرع است؛ به دلیل این که مسلمان در هر جای عالم که باشد ملتزم به احکام اسلامی است و اگر از آن تخطی کند قابل مجازات است (صافی، 1381: 12-13). بحث در این است که آیا توجه مقنن به برخی از قواعد حقوق جزای بین‌الملل و پذیرش آن مغایرتی با موازین شرعی دارد یا خیر؟ همان‌گونه که گفتیم قانون مجازات اسلامی در بحث اصل صلاحیت شخصی، مواضع همگام با تحولات حقوق جزای بین‌الملل را که توسط قانون مجازات عمومی اتخاذ شده بود، کنار گذاشته است. حال آیا تغییر موضع مقنن به دلیل انطباق با موازین شرعی است؟ به عبارت دیگر، آیا موازینی که در قانون مجازات عمومی وجود داشته، خلاف موازین شرعی بوده است که مقنن آن را به یکباره کنار گذاشته است؟ برای پاسخ به این سؤال باید جرائم مختلف را در سیستم حقوقی اسلام از هم تفکیک کنیم. مسلماً در اسلام جرائم مستوجب حد و قصاص از جرائم شدید و بااهمیت به شمار می‌آیند و این مسئله در مورد حد، با توجه به لزوم اجرای فوری و پذیرفته نشدن کفالت و شفاعت در آن (امام خمینی، 1386: 599) به خوبی روشن است. علاوه بر این که احکام برخی از حدود و نیز احکام قصاص در متن قرآن کریم آمده است (بقره، آیه 2: 178-179)؛ بنابراین، مقنن نمی‌تواند بنا به دلایلی با وضع قانون از اجرای این‌گونه صرف‌نظر نموده یا اجرای آن‌ها را مشروط سازد. در دیات هم چه آن را مجازات و چه خسارت مدنی یا تأسیس خاص بدانیم، در هر صورت

ضمان مرتکب باقی است و فرقی نمی‌کند که این ضمان در چه مکانی بر ذمه جانی مستقر شده باشد. در واقع دیه بر فرض مجازات بودن، مجازات جرمی است که در صورت عمدی بودن، در مورد آن، قصاص جاری می‌شود، لذا جرائم موضوع دیات هم از زمره جرائم مستوجب قصاص یعنی جرائم علیه نفس و عضو می‌باشد. به‌رحال از لحاظ شرع مقدس در مورد تعقیب، محاکمه و مجازات چنین جرائمی که از طرف اتباع ایرانی در کشور دیگری ارتکاب می‌یابند نمی‌توان به شروط: مجرمیت متقابل، عدم رسیدگی قبلی، اهمیت جرم و... قائل شد. علاوه بر این که در حقوق جزای اسلام این جرائم از جرائم بااهمیت به شمار آمده و در حقوق جزای بین‌الملل هم الزامی به رعایت شرط تقابل مجرمیت در جرائم بااهمیت وجود ندارد.

1-5- جرائم تعزیری

گستره وسیعی از جرائم در حقوق جزای اسلامی مشمول نظام تعزیرات است و چنان‌که اختیار وضع مجازات در مورد آن‌ها به تشخیص حاکم بستگی دارد (التعزیر بمایراه الحاکم) خود او در مواردی هم که علم به بی‌اثر بودن مجازات تعزیری داشته باشد یا به خاطر مصلحت‌های دیگر، (پاسخ آیت‌الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی به استفتای نگارنده به شماره 218 مورخ 1377/5/6 به شرح ذیل است: «اگر تعزیر مجرم مصلحت نباشد و موجب فساد باشد، حاکم می‌تواند از آن صرف‌نظر نماید».) می‌تواند از آن صرف‌نظر کند. به‌بیان‌دیگر، در جرائم تعزیری «حاکم می‌تواند مجرم را مورد عفو قرار دهد و شفاعت از او را بپذیرد. اگر تعزیر به خاطر حق حکومت و اصلاح فرد باشد و اجرای آن ربطی به احقاق حقوق مردم نداشته باشد، حاکم می‌تواند به تشخیص خود، مجرم را عفو یا تعزیر نماید» (ماوردی، 1378: 238). به بیان سوم، «امام می‌تواند درباره برخی از حقوق الهی که در مورد آن‌ها حد خاصی معین نشده، در صورت مصلحت و نیز درحالی‌که منجر به تجری متخلف نگردد، از اجرای تعزیر چشم‌پوشی کند و می‌توان این نکته را از اطلاق آیات و روایات فراوانی که در خصوص عفو و اغماض از خطاها وارد شده استنباط کرد» (منتظری، 1380: 484). در منابع فقهی مواردی را می‌توان یافت که حاکی از این است که صرف‌نظر کردن حاکم از مجازات جرائم کم‌اهمیتی که توسط اتباع در خارج از قلمرو حاکمیت واقع می‌شود یا پذیرفتن قاعده «مجرمیت متقابل»، «منع محاکمه مجدد» و... درباره آن‌ها مغایرتی با موازین شرعی ندارد؛ به‌عنوان مثال، در

مورد این که آیا می‌توان از مجازات جرائم تعزیری کم‌اهمیت چشم‌پوشی کرد یا خیر، شهید اول می‌گوید: در صورتی که معصیت کوچک باشد، (گناه کار) جز، تعزیر اندک را مستحق نمی‌باشد و مسلماً برای (این‌گونه) تعزیر اثری وجود ندارد؛ (لذا) گفته‌اند (در این موارد) تعزیر صورت نمی‌گیرد، چون تعزیر اندک بی‌فایده است و زیادش مباح (و جایز) نیست (شهید اول، 1384: 685)؛ بنابراین، صرف‌نظر کردن از تعقیب، محاکمه و مجازات جرائم کم‌اهمیتی که در خارج از کشور اتفاق می‌افتد می‌تواند مبنای شرعی داشته باشد. به‌علاوه «برخی گفته‌اند: اجرای تعزیر اختصاص به گناهان کبیره دارد، نه گناهان صغیره، بنابراین کسی که از گناهان کبیره اجتناب کند، به خاطر انجام گناه صغیره تعزیر نمی‌شود؛ اما اگر کسی از انجام گناه کبیره اجتناب نکند، بعید نیست که به خاطر گناه صغیره هم مجازات شود» (نجفی، 1375: 448-449). شهید اول در جای دیگر می‌گوید: اگر اهانت‌ها در شهرها (و امکانه مختلف) اختلاف پیدا کند در هر شهر عادت (و عرف) همان شهر در نظر گرفته می‌شود و اگر در آن شهر عملی اهانت تلقی گردد، اهانت‌کننده تعزیر می‌شود و اگر اهانت نباشد تعزیر نمی‌شود (شهید اول، 1384: 686). این سخن نیز می‌تواند درباره پذیرش قاعده مجرمیت متقابل در جرائم تعزیری، قابل استناد باشد.

از این گذشته، برخی در مورد تعزیرات معتقدند: «عبارت «التعزیر الی الحاکم» که مورد استناد برخی از صاحب‌نظران است، در هیچ‌یک از متون معتبره وارد نشده، بلکه متون مذکور صرفاً دارای تعبیر «الی الامام» یا «الی الوالی» می‌باشند» (معرفت، 1381: 56-57). بر همین اساس «تعیین نوع و مقدار هر تعزیر در هر دوره زمانی به نظر ولیّ امر (امام) بستگی دارد و از مسئولیت‌های آن مقام به شمار می‌آید» (معرفت، 1381: 60) و «در شرایطی که جامعه اسلامی از تشکیلات برخوردار است، تعیین تعزیرات به‌منظور برقراری نظم قضایی باید از جانب ولیّ امر (رهبر شرعی امت) انجام گیرد. این وظیفه ولیّ امر است که گروهی از فقهای صاحب‌نظر و آگاهان به اوضاع و احوال جامعه را بر این کار بگمارد تا جرم‌ها و جنایت‌های محتمله را با در نظر گرفتن علل وقوع آن‌ها ارزیابی نمایند و عقوبت‌های متناسب را که بازدارنده و مؤثر باشد با حدود تقریبی آن... وضع کنند» (معرفت، 1381: 56). اگر این مبنا را در مورد جرائم و مجازات تعزیری بپذیریم (چنان‌که تصویب بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی (مصوب 1375) نیز نشان‌گر پذیرش این

مبناست)، در مورد بحث نیز می‌توان قائل به این شد که چون امام (ع) یا مقام رهبری، خود واضع مجازات است، می‌تواند در مواردی از جمله هنگام وقوع جرائم کم‌اهمیت توسط اتباع در خارج از کشور، از اجرای آن صرف‌نظر کند و یا اجرای آن را منوط به عدم محاکمه قبلی و... نماید (منتظری، 1380: 479-489). بر همین اساس در هنگام وضع قانون، قوه مقننه به‌عنوان بازوی تقنینی ولیّ امر می‌تواند قوانین را با رعایت اصول حاکم بر حقوق جزای بین‌الملل تنظیم نماید. این نظریه در شرایط فعلی جامعه، صائب‌تر به نظر می‌رسد و علاوه بر این که از ابراز سلیقه‌های مختلف در دستگاه قضایی جلوگیری می‌کند، در جهت هماهنگی با عهدنامه‌های بین‌المللی هم به شمار می‌آید.

2-5- جرائم مستوجب مجازات بازدارنده:

جرائم مستوجب مجازات بازدارنده هم در دایره جرائم تعزیری قرار می‌گیرند، منتها حرمت جرائم تعزیری مستند به نظر شارع است ولیّ جرائم مستوجب مجازات بازدارنده، افعال یا ترک افعالی می‌باشند که حکومت اسلامی برای حفظ نظم و جلوگیری از هرج و مرج آن‌ها را مجرمانه اعلام کرده و برای آن‌ها مجازاتی تعیین می‌کند؛ مانند تخلف از مقررات رانندگی و بسیاری از جرائم مشمول تعزیرات حکومتی (موسوی بجنوردی، 1374: 162). در این قبیل جرائم چون در حقیقت خود حاکم (ولیّ امر) واضع جرم و مجازات است، اختیار نحوه «شرایط اجرای آن‌هم در اختیار خود اوست؛ بنابراین پذیرفتن قواعد حقوق جزای بین‌الملل در مورد این دسته از جرائم، مغایرتی با موازین شرعی ندارد. در پایان نقل مطالبی از عبدالقادر عوده که جامع مباحث فوق است خالی از فایده نیست. ایشان در این خصوص می‌گوید: «اعمال مجازات جرائم مستوجب حدود و قصاص که در سرزمین کفر ارتکاب می‌یابد، واجب است و ولیّ امر حق عفو ندارد.» همچنین اعمال مجازات در جرائم تعزیری منصوص در شریعت نیز واجب است، لیکن ولیّ امر در این موارد می‌تواند، پس از صدور حکم، همه یا قسمتی از مجازات را مورد عفو قرار دهد؛ اما در جرائم تعزیری مقرر از جانب ولیّ امر (جرائم مستوجب مجازات بازدارنده) چنان چه وی مصلحت بداند، می‌تواند مرتکب را مجازات یا عفو کند، زیرا ولیّ امر خود افعال ایجادکننده این جرائم را تحریم کرده در نتیجه می‌تواند آن را مباح سازد و در صورتی که در سرزمین کفر واقع شود، مورد مجازات قرار ندهد. معنای این سخن این است که اعمال مجازات در مورد همه جرائمی که در سرزمین غیر اسلامی ارتکاب

می‌یابد، واجب نیست» (عوده، 1371: 289). نتیجه این که: مقنن در گستره جرائم تعزیری و مستوجب مجازات بازدارنده، می‌تواند به‌نوعی اصول حاکم بر حقوق جزای بین‌الملل را بپذیرد، لیکن در مورد حدود و قصاص که عدول از آن‌ها برای هیچ کس جایز نیست، چنین اقدامی مقدور نیست.

نتیجه‌گیری

از لحاظ سیر تاریخی ملاحظه می‌شود که حقوق کیفری ایران اصل صلاحیت شخصی و به‌تبع آن اصل صلاحیت مراجع انتظامی در رسیدگی به جرائم ارتكابی اتباع داخلی در خارج از قلمرو کشور را در مقررات مختلف از جمله قانون مجازات عمومی سابق و همچنین قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 پذیرفته است، بنابراین هرگاه اتباع ایران در خارج از قلمرو حاکمیت مرتکب جرائمی شوند، مراجع انتظامی حق دارند به‌عنوان نهاد کشف جرم به جرائم آن‌ها رسیدگی نمایند. کشورهای مختلف بنا به دلایل متعددی از جمله فرعی بودن اصل صلاحیت شخصی نسبت به اصل صلاحیت سرزمینی و رعایت عدالت و انصاف نسبت به متهم، اصل صلاحیت شخصی را به نحو مطلق اعمال نمی‌کنند، بلکه اعمال آن را منوط به وجود شرایطی از قبیل مهم بودن جرم ارتكابی، عدم رسیدگی قبلی و مجرمیت متقابل می‌دانند. در حقوق ایران هرچند در قانون مجازات عمومی (مصوب 1352)، مقنن همانند سایر کشورها شرایطی را برای اعمال اصل صلاحیت شخصی در نظر گرفته بود، اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با تصویب قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب 1361 و متعاقباً قانون مجازات اسلامی مصوب 1375، یک‌باره همه این شرایط را نادیده گرفت. حذف شرایط اعمال اصل صلاحیت شخصی در قانون مجازات اسلامی، شاید به تصور خلاف شرع بودن آن‌ها انجام‌گرفته باشد؛ با این استدلال که وجود این شرایط به معنی ایجاد محدودیت برای صلاحیت دادگاه‌های جمهوری اسلامی ایران است، در صورتی که ایجاد محدودیت برای صلاحیت دادگاه‌ها، صرفاً در جرائم مستوجب حد و قصاص که تعداد بسیار کمی از جرائم را در سیستم حقوقی اسلام به خود اختصاص می‌دهند، خلاف موازین شرعی است، (برخی از فقها قائل به عدم اجرای حد در زمان غیبت می‌باشند، ولی از آنجاکه لازمه این نظر نسخ عملی بخشی از احکام اسلام در زمان غیبت است، در نظام حقوقی ایران پذیرفته نشده

است)، اما در جرائم تعزیری، به خصوص جرائم مستوجب مجازات بازدارنده، این اقدام، مغایرتی با موازین شرعی ندارد، چرا که در این قبیل جرائم، تعیین نوع و مقدار مجازات به نظر امام (ع) و در زمان غیبت به نظر ولیّ امر بستگی دارد و او می‌تواند در مواردی از جمله هنگام وقوع جرائم کم‌اهمیت توسط اتباع در خارج از کشور، از اجرای آن صرف‌نظر کرده یا اجرای آن را منوط به عدم محاکمه قبلی و غیره نماید؛ بنابراین در این قبیل جرائم قوه مقننه به‌عنوان بازوی تقنینی ولیّ امر می‌تواند قوانین تعزیری را با عنایت به اصول حاکم بر حقوق جزای بین‌الملل تدوین نماید؛ اما با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب 1392، مجدداً در توجه به اصول حقوق کیفری بین‌الملل شرایط خاصی هم از لحاظ شکلی و هم از لحاظ ماهوی برای اعمال اصل صلاحیت شخصی مراجع انتظامی و قضایی در رسیدگی به جرائم ارتكابی اتباع داخلی در خارج از قلمرو کشور در نظر گرفته شد. البته پذیرش شرایط مذکور صرفاً در قلمرو جرائم تعزیری می‌باشد و همچنان در قلمرو جرائم مستوجب حد، جرائم مستوجب قصاص و همچنین جرائم مستوجب دیات شاهد سکوت مقنن و در نتیجه عدم پذیرش شرایط ماهوی و شکلی برای اعمال صلاحیت شخصی مراجع انتظامی و قضایی نسبت به این سه دسته جرائم هستیم که انتظار می‌رود با مشارکت پژوهشگران و اندیشمندان حوزه و دانشگاه نسبت به حداکثر انطباق با اصول حقوق کیفری بین‌الملل در این حوزه تدابیر لازم به عمل آید.

منابع

- قرآن کریم، سوره بقره، آیه دوم.
- آخوندی، محمود (1357)، صلاحیت کیفری، مجله حقوقی وزارت دادگستری، ش 3، س 20، مهرماه.
- آزمایش، علی (1356)، زمینه‌های حقوق جزای بین‌المللی در قانون‌گذاری ایران، نشریه مؤسسه حقوق تطبیقی، ش 3، بهار و تابستان.
- الفاضل، محمد (1373)، المبادئ العامه فی التشریح الجزایی.
- باهری، محمد (1389)، حقوق جزای عمومی، انتشارات مجد.
- پوربافرانی، حسن (1380)، صلاحیت اعمال قوانین کیفری در خارج از قلمرو حاکمیت در حقوق ایران.
- جاوید زاده، علی اوسط (1376)، صلاحیت دادگاه کیفری در حقوق جزای بین‌الملل (بررسی تطبیقی در حقوق جزای ایران و فرانسه) رساله کارشناسی ارشد پیوسته، دانشگاه امام صادق، بهمن‌ماه.
- خمینی، روح‌الله (1386)، تحریرالوسیله، ج 2، قم، نشر اسماعیلیان.
- دندیو، دووابر (1389)، رساله حقوق جنائی و قانون‌گذاری جزایی مقایسه، ترجمه علی آزمایش.
- زرکلام، ستار (1387)، تعارض قوانین جزائی در مکان تحلیل ماده 3 قانون راجع به مجازات اسلامی.
- زرکلام، ستار (سال 70-69)، تعارض قوانین جزایی در مکان (تحلیل ماده 3 قانون راجع به مجازات اسلامی)، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- سپهوند، امیر (1386)، جرائم واقعه در خارجه داخل در صلاحیت قوانین و مراجع قضایی ایران.
- شهید اول (1384)، قواعد فقه، ترجمه سید مهدی صانعی، انتشارات سمت.
- شریعت باقری، محمدجواد (1384)، حقوق کیفری بین‌المللی، نشر جنگل.
- صافی، لطف‌الله (1381)، «ضرورت حکومت یا ولایت فقهی در عصر غیبت»، ترجمه سید حسن اسلامی.
- عالیه، سمیر (1370)، قانون الغویات (القسم العام) چاپ اول، مؤسسه الجامعیه للدراسات التوزیع، بیروت.
- عبدالحسین (1370)، حقوق جنائی، انتشارات میزان.

- عبدالقادره عوده (1371)، التشریح الجنایی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی.
- علی آبادی، عبدالحسین (1370)، حقوق جنایی، جلد سوم، انتشارات فردوسی.
- الزغبی، قاضی فرید (1384)، الموسوعه الجزائیه، علی آزمایش «زمینه‌های حقوق جزایی بین‌المللی در قانون‌گذاری ایران».
- ماوردی، ابوالحسن (1378)، احکام السلطانیه.
- محسنی، مرتضی (1387)، حقوق جزای عمومی، جلد اول، نشر گنج دانش.
- معرفت، محمدهادی (1381)، «بحثی در تعزیرات»، انتشارات سپهر.
- منتظری، حسینعلی (1380)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه و تقریر محمود صلواتی.
- موسوی بجنوردی (1374)، سید محمد، قواعد فقهیه، انتشارات سمت.
- مومنی، مهدی (1389)، قلمرو مکانی حقوق جزای جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سمت.
- ناصر زاده، هوشنگ (1372)، اعلامیه‌های حقوق بشر، چاپ اول، انتشارات جهاد دانشگاهی.
- نجفی، محمدحسن (1375 ه.ق)، جواهر الکلام، نشر دارالفکر، قم.
- ولیدی، محمد صالح (1391)، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، انتشارات جنگل.
- Fredric Desportes, Francis le Genaheo, Le Nouvean Droit Penal,
- Geoffry, R. Watson.2008, "Offenders Abroad: the Case for Nationality - Based Criminal Juisdiction".
- Grainne Mulian, "The concept double criminality in the context of extra territorial crimes", Iain Comeron.2004, op. cit. & Michael, E.Tigar the Extradition Requirement of Double Criminality in Complex Cases: Illusrating the Rational of Extradition,
- Iain Cameron.2004. The roTECTIVE rinciple of International Criminal Jurisdiction,
- M. Jouses, Traite de la justice criminal de france, paris,
- Michael Akehurst.2003, jurisdiction in International Law. Ian, Brownlie, Principles of Public International Law.